



چرا زبان فارسی را دوست دارم؟

پاسخ من به کسی که از من می پرسد چرا زبان فارسی را دوست داری، چه می تواند باشد؟ نخست می باید بگویم دوست داشتن، لفظ مناسبی برای بیان این دلبستگی نیست و به جای آن بهتر است از عشق ورزیدن استفاده کنم. واژه علاقه

اما چرا به زبان فارسی عشق می ورزم؟ پاسخ من این است که زبان فارسی نه فقط مرا به فارسی زبانان جهان و ایرانیان معاصر و هموطنانم پیوند می دهد و موجب همدلی و همزبانی من با آنان می شود که مرا با گذشته ها نیز همراه هم نوا و هم آواز می سازد.

به کمک زبان فارسی می توانم پای سخن دانشمندان و حکیمانی بنشینم که در طول قرن های گذشته، سخنان عالمانه و حکمت آمیز خود را به زبان فارسی بیان کرده و به یادگار گذاشته اند. دانش های خدشناسی پند با زبان فارسی می توانم اندرز استادان اخلاق را بشنوم. همچنین می توانم با فهم معارف و مناجات مؤمنان و عارفان بزرگ، دل به آنان بسپارم و به معبود و محبوب آنان ایمان بیاورم و با او راز و نیاز کنم. آری، به زبان فارسی عشق می ورزم؛ چون با دانستن این زبان می توانم احساسات و افکار ایرانیان و فارسی زبانان دیروز و امروز را درک کنم و در غم ها شادی ها و بیم ها و امیدهای آنان شریک شوم و همچون آنان به آنچه دوست داشته اند، مهر بورزم و آنچه را دشمن می شناخته اند، دشمن بدارم.

این زبان فارسی است که به من توانایی و فرصت می دهد تا تپانه های پای مادران در نیمه شب ها در کنار بستر و بالین کودکان خود می خوانده اند، بشنوم و نسیم مهربان لالایی آنها را، مانند پری لطیف که بر گونه من کشیده می شود، لمس کنم. با زبان فارسی با زنان شالی کار در شالیزارهای میهنم همگام و همدست باشم، با پهلوانان در ورزش خانه ها شاهنامه بخوانم و پای بگویم. شالی کار کسی که شالی می کارد کار : بن فعل

وجه شبه : مشبه زبان فارسی، مشبه به موسیقی دل نوازی است که یک عمر در گوش من خوانده شده و دلم را به وجد آورده است. این زبان به چشم انداز سرزمین من وسعت می دهد و مرا از مرزهای امروز فراتر می برد و با مردمان چین، هند، پاکستان، تاجیکستان و افغانستان یگانه می سازد. احساس می کنم که هر جا فارسی زبانی بوده و هست، همان جا وطن من است؛ بلکه خانه من است.

زبان فارسی، ریشه ای است که با آن به خاک وطنم بسته شده ام و فرهنگ سرزمین خود را با وجه شبه : پیوستگی با میهن مشبه مشبه به



بالبیدن :

۱- بزرگ شدن

۲- افتخار کردن

کنایه از رونق گرفتن

ذلیل شده

رویش دارم

این ریشه از خاک می مکم و با تغذیه از آن زنده می مانم و می رویم و می بالم و گل می دهم و گل می کنم.

آری، این چنین است که هر وقت نظم و نثری دلپذیر و شیرین و استوار به این زبان می خوانم و

می شنوم، شادمان می شوم و زبان به تحسین می کشایم و هرگاه می بینم زبان یا خط فارسی، خوار شده

خراش و آسیبه خدشه و خطری بر آن وارد آمده است، غمگین و تلخ کام می شوم. حکایت من و زبان فارسی همان

کنایه از غمگین شدن

است که شاعر گفته است :

«گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر / آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم؟»

گر (من) دل از تو برکنم / (من) مهر از تو بردارم / (من) آن مهر را بر که افکنم / (من) آن دل را کجا ببرم ؟

معنی: اگر قرار باشد تو را دوست نداشته باشم، چه کسی لیاقت این دوست داشتن را جز تو دارد ؟ غلامعلی حدّاد عادل

آرایه : دل کندن کنایه از علاقه نداشتن

« تکرار « دل » و « مهر

درک و دریافت

۱- برای حفظ و نگاهبانی زبان فارسی چه باید کرد؟

۲- به نظر شما چه چیزهایی، زبان فارسی و خط فارسی را تهدید می کند؟